



پروژه نگاه علوم انسانی ۴ مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

درباره انواع مختلف اپرا و مکاتب ملی گوناگونی که در بسیاری از کشورهای جهان پدید آمده و همچنین درباره انواع فرعی که از او پرامشق شده اند نمی توان در این مختصر بتفصیل بیشتری سخن گفت . با توجه بدانچه تا کنون گفته شد می توان فورم واستخوان بندی کلی اپرا را دریافت وانواع مهم واصلی آنرا باز شناخت .

درخاتمه این گفتار ضرورت دارد به نکته ای چند که بیشتر مربوط به-

«استتیک» اوپراست اشاره‌ای کنیم. توجه بدین نکات جهت درک هنر و آثار اوپرائی و تشخیص ارزش هنری آنها وسیله و راهنمایی تواند بود.

اوپرا از همان آغاز پیدایش، مظهر تمایلی بوده است برای ترکیب هنرهای مختلف و بخصوص شعر و موسیقی و نمایش. یونانیان عهد باستان توفیق یافته بودند این چنین «ترکیبی» (Synthèse) را عملی سازند. از آن پس در طی قرون متمادی نشانی از این تمایل، مشهود نیفتاد. تا اینکه در حدود سال ۱۶۰۰ تنی چند از هنرمندان شهر فلورانس بار دیگر در صدد ایجاد و یا احیای «اجتماع هنرها» برآمدند. در خلال این مدت هنرهای مختلف مستقلاً تحولاتی شگرف پذیرفته و هر کدام در طی تحول خود شخصیتی مستقل احراز کرده بود. هنرمندان فلورانس در پی آن بودند که با استفاده از امکانات و پیشرفتهای هنر موسیقی، رد پای نا آشکار تراژدی نویسان یونان باستان را دنبال کنند غافل از اینکه هنر موسیقی و کلام در طی دو هزار سال دوری و جدائی از یکدیگر، چنان نسبت به یکدیگر بیگانه گشته بودند که تجدید عهد و موذیشان باسانی امکان پذیر نبود. در طی این جدائی دو هزار ساله، موسیقی و کلام انس و عادت همزیستی با یکدیگر را در زمینه نمایش یکسره از دست داده و هر کدام به تنهایی و استقلال خوی گرفته بودند. از سوی دیگر احساسات و نیات مذهبی که در نمایشهای یونان باستان موجب واکنیزه و وحدت و همزیستی موسیقی و کلام گشته بود در نمایشهای فلورانس هم جای خود را بمضامین و افسانه‌ها و احساساتی سپرده بود که آن نیروی پیوندبخش را نداشت.

ضعف و سستی بسیاری از نمایشنامه‌های اوپرا («لیبر تو») موجب شکست و فراموشی آثاری شده است که از نظر موسیقی با ارزش و غنی می نمود. از سوی دیگر شاهکارهای مسلم فراوانی بکلی در بونه اجمال فرورفته اند زیرا سنگینی و یکنواختی آنها پیش از آن بوده است که بتوان جز قسمت‌هایی از آنها را شنید و تحمل کرد.

هیچ فورمی باندازه اوپرا موجب بحث و مجادله و اختلاف نظر نبوده است داستان حملاتی که بر علیه آثار «لولی» صورت گرفت، «جنگ - مسخرگان»، بحث بر سر آثار «رامو»، جدال طرفداران و مخالفان «گلوک»، بی اعتنائی مردم نسبت به آثار نمایشی «برلیوز»، افتضاحی که نخستین نمایش «تانهوزر» در پاریس بیار آورد و بی مهری و نیشخندی که «پله آس و ملیز اند»

دوبوسی با آن مواجه شد، از صفحات فراموش نشدنی تاریخ موسیقی مغرب زمین است. «واگنر» علت و دلیل اینهمه شکست و نابسامانی شاهکارهای او برائی، و همچنین سبب بی التفاتی عامه نسبت به اوپراهای متعدد را تصنعی بودن فورم اوپرا می داند و معتقد است که این امر ناشی از کیفیت و شرایط پیدایش آنست.

اوپرا در تالارهای اقامتگاه عده‌ای از شاهزادگان و نجبای ایتالیائی یا بعرضه وجود نهاد و پیدایش آن معلول خیال بافی و تفنن آنان بود. اگر اوپرا اصل و نسبی جز این داشت و فی‌المثل از هنر ملی و عامیانه خاصی مشتق شده بود و یا ادامه منطقی نمایش‌های مذهبی قرون وسطائی اروپا می‌بود، مسلماً در راهی منطقی‌تر و طبیعی‌تر پیش می‌رفت. زیرا نباید فراموش کرد که با وجود همه فورمهائی که در پیدایش اوپرا مؤثر بوده‌اند، اوپرا فورمیست که برای خود سنت‌های بلافصلی نمی‌شناسد...

تصنعی بودن فورم اوپرا و نداشتن سنت‌های واقعی، موجب شده است که گاهی «ترکیب» هنرهای مختلف در اوپرا بیشتر بصورت «مصلحه» و فداکاری هر کدام از آنها میسر باشد. با اینحال تنی چند از نوابغ بزرگ موسیقی توفیق یافته‌اند که قراردادهای معمولی اوپرا را چنان قابل انعطاف سازند که گوئی اوپرا از قید آنها رهایی یافته باشد، بدون آنکه از حدود فورمهائی معمولی فراتر روند.

قراردادهای اوپرا، که بتدریج حکم قانون یافتند و مدت دو قرن بر اوپرا حکمروائی کردند، ناشی از مقتضیات و کیفیت خاص اوپراست. در اوپرا ناگزیر بایستی از مقتضیات صحنه‌ای نمایشی تبعیت شود. از سوی دیگر بایستی از یکنواختی احتراز کرد. و سائل و طرق احتراز از یکنواختی، با همه تنوع خود، چندان فراوان نیست. مقتضیات مزبور موجب ایجاد قراردادهائی شده است که بصورت سنت‌هایی درآمده‌اند و مورد قبول آهنگسازان اوپرا قرار گرفته‌اند.

در باره قراردادهای و مقررات گوناگون اوپرائی که اشاره کردیم بقدر مقدور توضیحاتی داده‌ایم. با توجه به توضیحاتی که در این مورد داده‌ایم منصفانه تصدیق باید کرد که با وجود اینهمه مقررات ساختگی، نشان دادن جریان طبیعی یک نمایش، یا بیان احساسات و عوالم درونی مختلف، کاری

مشکل است. ولی آنچه بر آستی معجز آساست اینست که برخی از نوابغ موسیقی موفق شده اند که بیاری نیروی خلاقه شگرف خود، و در حدود همین قرارداد-های تصنعی، کاری کنند که شنونده و بیننده اوپراها مهتوجه تصنعی بودن مقررات مزبور نگردد و اصلاً استخوان بندی ساختگی آنرا احساس نکند.

هیچ هنری نیست که در بند قراردادها و مقررات و «سیستم» هائی تصنعی مقید نباشد. نشانه نبوغ چیرگی بدین همه قید و بند است. از آنجا که اوپرا در حقیقت ترکیبی از هنرهای مختلف است بناچار اسیر قراردادها و مقتضیات بیشتر و پیچیده تر است. هنرمندان آفریننده ای که از عهده تسلط به این همه مقررات و قراردادهای گوناگون و مختلف بر می آیند و بایجاد آثاری یکدست و هموار و معتدل - و در عین حال متنوع - توفیق می یابند ناگزیر از نعمت داشتن نبوغ خلاق بی وسع و پرمایه برخوردارند. اوپرا نویسان بزرگی که نامشان در تاریخ موسیقی ضبط است غالباً چنینند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم انسانی